

انسان‌سازی؛ منطق ایجاد دستگاه عظیم آموزش و پرورش

یک نکته که نکته‌ی اصلی است، طرح این سؤال و پاسخ به این سؤال است که چه منطقی پشت سر آموزش و پرورش، این دستگاه عظیم، قرار دارد؟ نه فقط در کشور ما؛ در همه‌ی کشورهای دنیا. اینکه یک تشکیلات به این عظمت درست میکنند، یک لشکر فرهنگی در واقع به وجود می‌آید از دانش‌آموز و معلم و کارمندان گوناگون و مدیران مختلف، منطق این کار چیست؟ میدانیم پاسخ مجملش را. منطق، انسان‌سازی است؛ یعنی ماده‌ی خامی که کودک مثلاً شش ساله و هفت ساله است، وارد این کارخانه می‌شود و دوازده سال در این کارخانه زیر و رو می‌شود و یک محصولی، یک برون‌دادی باید از این کارخانه خارج بشود؛ آن برون‌داد چیست؟ انسان شایسته؛ منتها تعریف «انسان شایسته» در مکاتب مختلف، تفکرات مختلف، کشورهای مختلف، جوامع مختلف، مختلف است؛ همه «انسان شایسته» را یک جور نمیدانند؛ برای همین هم هست که نوع آموزشها و پرورشها در جوامع گوناگون، یکسان نیست. ما در جمهوری اسلامی همین هدف را دنبال میکنیم؛ ما میخواهیم در این مجموعه‌ی دوازده ساله انسان تربیت بشود. خصوصیت این دوازده سال هم این است که بهترین زمانهای فراگیری است؛ یعنی در این سنین، یادگیری آسان‌تر، ماندگارتر، و بهتر و شایسته‌تر است؛ از این جهت مهم است.

خصوصیات انسان منطبق بر تفکر اسلامی

ما میخواهیم خروجی این دستگاه عظیم، این ما شین بزرگ، یک خروجی‌ای باشد منطبق بر تفکر اسلامی. خب حالا آن انسان مطلوب جامعه‌ی اسلامی و انقلاب اسلامی و نظام اسلامی چه خصوصیتی دارد؟ در این مورد هم البته خیلی صحبت شده - همه صحبت کرده‌اند، بنده هم مطالبی همیشه عرض کرده‌ام، دیگران هم گفته‌اند - اما حالا اگر بخواهیم به طور خلاصه در چند جمله که متناسب با آموزش و پرورش هم هست، آن انسان طراز اسلامی‌ای را که توقع هست آموزش و پرورش او را تربیت کند معرفی کنیم، این جور تعریف میکنیم که انسانی باشد با این خصوصیات: اولاً مؤمن باشد؛ ایمان اولین شرط است. ثانیاً خردمند باشد؛ یعنی عقل را به کار بگیرد. «لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» در قرآن ببینید چقدر هست! ثالثاً اندیشمند باشد؛ یعنی فکر کند. عقل فقط برای پیدا کردن راه‌های عملی زندگی نیست؛ عمده برای فکر کردن و اندیشیدن است، که این از دانشمند شدن مهم‌تر است. اگر بخواهیم دانشمندان خوبی داشته باشیم، باید اندیشمندان خوبی داشته باشیم. بعد، دانشمند شدن و کسب علم؛ این هم یک خصوصیت است. مجاهد و اهل عمل باشد؛ یعنی نشستن و حرف زدن و صرفاً فکر کردن و حرف‌آفی کردن کافی نیست، باید اهل عمل باشد که حالا در این زمینه هم بحثهای زیادی وجود دارد. عمل هم عمل مجاهدانه و پیگیر است؛ همان [عملی] که در عرف شرع مقدس اسلام «جهاد» گفته میشود که آن وقت این جهاد در اینجا جهاد فی سبیل الله است، جهاد مورد ترغیب شرع است. انسان با انصافی دربیاید، [انسان] بانظمی دربیاید، متخلق به اخلاق اسلامی دربیاید؛ اینها خصوصیات انسانی است که ما توقع داریم در آموزشی که شما میدهید و پرورشی که شما میکنید، یک چنین انسانی به وجود بیاید.

محتوای سیاستهای اجرایی آموزش و پرورش

خب؛ اگر چنانچه توقع ما این است - که البته حالا اینها مراتب دارند، شدید و ضعیف دارند؛ نمیخواهیم بگوییم که آن مرتبه‌ی اعلی در همه جا مورد نظر است؛ بالاخره انسانها مراتبی دارند، استعدادهای مختلف و شرایط مختلف دارند- اگر بخواهیم چنین انسانی از این کارخانه دربیاید، چه خصوصیات باید در این کارخانه وجود داشته باشد؟ چه دانشهایی را تعلیم بدهیم؟ فکر کردن را چگونه به آنها تعلیم بدهیم؟ چگونه تخلق به اخلاق اسلامی را به آنها تعلیم بدهیم؟ یعنی چگونگی کار؛ این مهم است. با چه شیوه‌ای، چه معارفی لازم است داده بشود؟ چون تعلیم و تربیت است، در تعلیم چه دانشهایی لازم است؟ در تربیت چه نوع عملی و شیوه‌ی کاری مورد نیاز است؟ هر کدام به چه اندازه؟ در چه سطحی؟ به وسیله‌ی چه جور معلمینی؟ همه‌ی اینها لازم است که برنامه‌ریزی بشود؛ اینها باید مشخص بشود در آموزش و پرورش. بنابراین، اینها سیاستهای اجرایی آموزش و پرورش است.

نیاز به زیربنای مستحکم فکری و تحول بنیادی در آموزش و پرورش

البته در گذشته‌ی دور، از روزی که آموزش و پرورش جدید سبک اروپایی وارد کشور شد، مطلقاً این فکرها نشد. یک رونویسی‌ای از آموزش و پرورش کشورهای اروپایی بود که آوردند اینجا و کسی به فکرش نرسید که حالا ما اینجا چه جور انسانی لازم داریم و شرایط کشور، فضای کشور، با تعبیر رایج این روزها زیست‌بوم کشور، چه جور انسانی را اقتضا میکند؛ اینها مورد نظر نبود. همان [چیزی] را که آنها عمل میکردند آوردند و اینجا مشغول اجرا شدند. البته در طول زمان -چه قبل از انقلاب، چه بعد از انقلاب- تغییرات سطحی‌ای انجام گرفته. بعد از انقلاب هم تا مدتی تغییر بنیادی و تحول بنیادی‌ای انجام نگرفته بود؛ یک تغییراتی بود البته در مسائل [جزئی]. اینکه ما چند سال قبل از این مسئله‌ی تحول بنیادی آموزش و پرورش را مطرح کردیم، ناظر به این قضیه است. ما این را خواستیم مطرح کنیم که آموزش و پرورش ما نیاز دارد به یک زیربنای مستحکم فکری؛ احتیاج دارد به اینکه این خصوصیات را که اشاره شد، تبیین کند، درست کند. حالا من عرض میکنم که بنای تحول و شکل تحول، با چه خصوصیات و با چه مراتبی تحقق پیدا میکند، که خوب کارهای زیادی هم در این زمینه در این چند سال صورت گرفته.

مشخص کردن اهداف کلان، راهبردهای کلی، سیاستهای عملی، و برنامه‌های اجرایی

پس بنابراین، بحث درباره‌ی تحول و شناختن زیربنای تحول، برای ما روشن خواهد کرد که این شبکه‌ی عظیم فرهنگی، این لشکر عظیم فرهنگی، یعنی آموزش و پرورش که تقریباً حدود چهارده میلیون دانش‌آموز دارد، حدود یک میلیون معلم و کارمند و مدیر و مانند اینها دارد، چه برون‌دادی باید داشته باشد و چگونه [به دست می‌آید]. این مسئله‌ی تحول که ما داریم بحث میکنیم، باید این را روشن کند که برون‌داد چه باشد و چگونه این برون‌داد به دست بیاید؛ چه آگاهی‌هایی، چه مهارتهایی، چه خصوصیات اخلاقی‌ای، چه خصوصیات رفتاری‌ای باید در محصل و متخرج این دوازده سال وجود داشته باشد. پس در طرح تحول، طبعاً هدفها در درجه‌ی اول است؛ هدفها باید مشخص بشود -هدفهای کلان- که البته همه‌ی این هدفها باید متکی باشد به اسلام و وحی و مبادی محکم عقیدتی و قرآنی و نیازهای حقیقی جامعه‌ی ایرانی با خصوصیات که دارد؛ باید متکی به این چیزها باشد. هدفها که مشخص شد، بر اساس این هدفها، دستورالعمل‌ها و راهبردهای کلی مشخص میشود. اینها کارهایی است که در طرح تحول شما صورت گرفته؛ یعنی این کارها را انجام داده‌اند. البته بایستی این راهبردها و دستورالعمل‌ها که معین می‌شود، روشن باشد، با تبیین صحیح مفهوم مورد نظر

همراه با شد؛ لفاظی و مانند اینها در آن به درد نمیخورد، فایده‌ای ندارد؛ باید مشخص با شد که چه کار می‌خواهیم بکنیم، آن دستورالعمل کلی و راهبرد کلی چیست. بر اساس این راهبردها، آن وقت هدفهای عملیاتی جزء به جزء مشخص بشود که در هر بخشی چگونه عمل کنیم و این هدفها چیست. بعد از آنکه این هدفهای عملیاتی و در واقع سیاستهای عملی مشخص شد، آن وقت نوبت برنامه‌ی اجرایی مشخص است برای رسیدن به این [هدفها]. خوب این برنامه به صورت کامل هنوز ارائه نشده؛ در همی این دولتهایی که بودند و دوره‌های مختلف در آموزش پرورش، کارهایی شده، برنامه‌هایی ارائه کرده‌اند به عنوان برنامه‌ی عملیاتی، منتها [فقط] بخشی از این سند تحول مورد توجه قرار گرفته، مجموع سند تحول مورد توجه قرار نگرفته. از سان وقتی سند تحول را نگاه میکند، مجموعه‌ی سند تحول بایستی به طور کامل برنامه‌ریزی شده با شد؛ یعنی با خطوط مشخص، مثل این شعبه‌های آب و شبکه‌های آبیاری‌ای که آب سد را میرساند به مزرعه و میرساند به زمین. این برنامه‌ی عملیاتی شما این [طور] است؛ باید بتواند آن کلیات را، آن مفاهیم کلی را، آن خواسته‌ها را به صورت عملیاتی، مشخص، در بخشهای مختلف -چه بخشهای علمی، چه بخشهای پرورشی و تربیتی- به آنجاها برساند و عملیاتی کند. آنچه مهم است این است که این برنامه‌ریزی باید صورت بگیرد و مدیریتهای کلان آموزش و پرورش و شورای عالی آموزش و پرورش، در این زمینه مسئولیت دارند که این برنامه‌ریزی را بکنند.

لزوم ترمیم و بروزرسانی سند تحول بنیادین آموزش و پرورش

البته کار سند انجام گرفته و الان حدود نُه سال است که این سند ابلاغ هم شده و در جلسات متعددی در شورای عالی انقلاب فرهنگی -به نظر حدود چهارده پانزده جلسه- این سند مطرح شده و درباره‌ی آن بحث شده؛ منتها در خود این سند، این ذکر شده است که هر پنج سال این سند ترمیم بشود. به نظر من [هم] باید ترمیم بشود؛ یعنی یک مقداری یک نگاه تکمیلی [داشته باشیم]. البته این موجب نشود که برنامه‌ریزی را ما بگذاریم [کنار] برای اینکه حالا ترمیم بکنیم که آن هم مدتها در شورای عالی انقلاب فرهنگی طول بکشد؛ این جور نشود. آن برنامه‌ریزی باید انجام بگیرد و این ترمیم هم باید انجام بگیرد؛ یعنی به‌روزرسانی و ملاحظه کردن. بعضی از تعبیرات نسبتاً دور از ذهن هم در این اهداف و راهبردها هست که عرض کردم اینها بایستی ساده، روشن و مبین [باشند]، معلوم باشد که چه می‌خواهیم. این کارها باید انجام بگیرد. پس بنابراین، دو کار مهم هست: یکی ترمیم اصل سند که این [کار] به وسیله‌ی خود شورای عالی انقلاب فرهنگی باید انجام بگیرد، این ترمیم را آنها باید بکنند، یعنی آنجا بایستی انجام بگیرد و شما باید پیگیری کنید؛ و دوم هم برنامه‌ی جامع اجرایی که تشکیلات آموزش و پرورش این برنامه را باید تنظیم بکنند، این هم کار شما است؛ برنامه‌ی جامعی تنظیم بشود. البته بخشی از این برنامه را شما تنظیم کرده‌اید، بسیاری از عملیاتی کرده‌اید آن طور که حالا در گزارشتان بود و من هم البته شنیده‌ام کارهایی را که انجام گرفته، بعضی از کارها را اطلاع داشتیم، لکن برنامه‌ی جامعی باید در دستتان باشد که معلوم باشد چه کار می‌خواهید بکنید.

ضرورت زمان‌بندی و وجود شاخص پیشرفت در برنامه‌ی جامع اجرایی

پس بنابراین، این برنامه‌ی جامع بایستی همه‌ی هدفهای عملیاتی را شامل بشود، متقن باشد، دارای زمان‌بندی باشد؛ یعنی دو چیز مهم در این برنامه‌ی جامع، لازم است: یکی زمان‌بندی، یکی شاخص پیشرفت. هم زمان‌بندی کنید، هم شاخصهایی وجود داشته باشد که بتوان معلوم کرد که چقدر این برنامه پیش رفته و بالاتر از این، بتوان معلوم کرد که این سند چقدر درست است؛ چون در میدان عمل، وقتی که شما نتیجه را نگاه کردید، فهمیدید پیشرفت داریم، می‌فهمیم که سند، سند متقنی است؛ اگر دیدیم هر چه تلاش میکنیم به نتیجه نمیرسیم، می‌فهمیم یک عیبی در اصل کار وجود دارد، برمیگردیم آن عیب را اصلاح میکنیم. بنابراین، در این برنامه‌ریزی، هم زمان‌بندی لازم است، هم تعیین شاخصها لازم

است. این دو کاری [است] که عرض کردیم، که البته باید پیگیری بشود؛ پیگیری‌اش را شما باید بکنید، شورای عالی آموزش و پرورش باید پیگیری کند، خود وزیر محترم و دستگاه اداری آموزش و پرورش باید این را پیگیری کنند که به نتیجه برسد.

تبیین سند تحول برای مدیران، کارکنان و معلمان

یک نکته‌ی دیگر در باب سند هست و آن تبیین سند است. حالا امروز در گزارش آقای وزیر بود که این تبیین انجام میگیرد، لکن آن طور که حالا به من گزارش شده -من خودم در بدنه‌ی آموزش و پرورش حضور ندارم، لکن گزارشهایی به ما میرسد- در بسیاری از جاها اصلاً خبر ندارند از این سند تحول. ما میگوییم سند تحول، بنده سالهای متعدّد بارها روی سند تحول تکیه کرده‌ام، آن مدیر فلان بخش می‌شنود سند تحول را، نمیداند سند تحول چیست! خب اینکه نمیشود. وقتی که ندانست، دل او آشنا نشد، انگیزه پیدا نمیکند. بایستی این تبیین بشود؛ نه فقط برای مدیران، [بلکه] برای کارکنان عمده، حتی برای معلمان؛ معلمان بفهمند این سند چیست. و سند را جوری باید تنظیم بکنید که جذاب باشد برای همه‌ی اینها که نگاه کنند، یاد بگیرند، بفهمند. حرف اصلی بنده در واقع درباره‌ی همین مسئله‌ی سند تحول و این خصوصیات بود که عرض شد.

معلمان؛ افسران سپاه پیشرفت کشور

چند نکته‌ی دیگر هم می‌خواهم عرض بکنم. نکته‌ی اول در باب معلم است. در نظام آموزش و پرورش، هیچ عنصری به قدر معلم تأثیر ندارد؛ معلم تعیین‌کننده است. در واقع در این لشکر عظیم فرهنگی که شما هستید، مجموعه‌ی آموزش و پرورش، این چندین میلیون، افسرانی که عده‌ها را و مجموعه‌ها را اداره میکنند همین معلمانند که هر معلمی یک کار خاصی بر عهده‌اش است و کاری را دارد انجام میدهد و در واقع یک جمعی را دارد پیش میبرد. در حقیقت معلمان، افسران سپاه پیشرفت کشورند؛ چون آموزش و پرورش و سیله‌ی پیشرفت کشور است. معلمان عزیز ما در حقیقت -به معنای واقعی کلمه، نه به عنوان تعارف- افسران سپاه پیشرفت این کشور هستند.

سه عامل مهم در صیانت از شأن و نقش معلم :

۱- خود معلم

خب ما باید از شأن معلم و نقش معلم صیانت کنیم. چه کسی صیانت بکند؟ در درجه‌ی اول خود معلمان؛ یعنی معلم توجه کند و بداند که آینده‌ی کشور متأثر از همت او و حکمت او است؛ بداند که کاری که او دارد الان سر کلاس انجام میدهد -مخاطبش هر که میخواهد باشد؛ از کودک خردسال تا یک جوان هفده هجده ساله- در واقع دارد آینده‌ی کشور را می‌سازد؛ هر معلمی بایست این را احساس بکند. این به او اعتماد به نفس میدهد، به او امید میدهد و به او انگیزه میدهد که بتواند کار خودش را خوب انجام بدهد، شأن خودش را والا بداند. وقتی که خود شما شأن خود را والا دانستی، مردم هرچه فکر میکنند، بکنند. انسان وقتی خودش فهمید، به معنای واقعی کلمه فهمید که چه شأن والایی دارد -که واقعاً هم شأن معلمی والا است- آن وقت این موجب میشود که از این شأن صیانت بشود و حفاظت بشود.

۲- حمایت آموزش و پرورش

دومین عامل، آموزش و پرورش است که باید در عمل، معلمان را مورد حمایت قرار بدهد. من خوشحال شدم از این گزارشی که راجع به مسکن و مانند اینها آقای وزیر درباره‌ی معلمان گفتند -البته نشنیده بودم- این کارها باید انجام بگیرد. البته مجلس و دستگاه‌های گوناگون و مرتبط -[یعنی سازمان] برنامه و بودجه و دیگران- هم باید کمک کنند. نگاه به آموزش و پرورش، نگاه به یک دستگاه مصرفی نباید باشد؛

نگاه به یک دستگاه زیربنائی باید باشد. شما اگر چنانچه مبالغ میلیاردها خرج کنید برای اینکه مثلاً یک سد بسازید یا مثلاً یک بزرگراه بسازید، هرگز فکر نمیکنید که پولتان را مصرف کردید و مثلاً هدر دادید. آموزش و پرورش بمراتب، بمراتب، مهم‌تر از دستگاه‌های سازندگی دیگری است که در کشور وجود دارد. اینجا جای سرمایه‌گذاری است؛ شما در واقع هرچه اینجا پول خرج میکنید، دارید سرمایه‌گذاری میکنید، دارید زیربنا میسازید؛ این را بایستی همه [توجه کنند]؛ هم مجلس توجه کند، هم دولت توجه کند، هم سازمان برنامه توجه کند و هم خود آموزش و پرورش هم که توجه به این معنا دارد. این هم عامل دوم برای صیانت از شأن و نقش معلم.

۳- فرهنگ‌سازی توسط دستگاه‌های تبلیغی

عامل سوم، دستگاه‌های تبلیغاتی‌اند که باید فرهنگ‌سازی کنند؛ یعنی معلمی [یک] شأن باید باشد که عمده‌ی این به عهده‌ی صدا و سیما است. مثلاً فرض کنید که شما میتوانید یک فیلمی بسازید که در آن فیلم معلم وجود داشته باشد و نقشی داشته باشد که وقتی انسان آن فیلم را نگاه میکند، وقتی انسان این فیلم را میبیند، آرزو کند «کاشکی من معلم بودم!» این کار، کار لازمی است؛ این کار، کار واجبی است. حالا من گفتم فیلم، نه اینکه یک فیلم درست کنیم و خیال کنیم که کار تمام شد؛ نه، اصلاً این یک جریان است که مرتباً به شکلهای مختلف، به شکلهای هنری، معلم ترویج بشود، معلمی ترویج بشود، احترام و اکرام معلم به صورت یک فرهنگ عمومی دربیاید و در افکار عمومی اثر بگذارد. این هم این [عامل]. اگر چنانچه این [موضوع، عملی] شد، آن وقت جایگاه معلم اعتلا پیدا میکند. و این یک مسئله که مسئله‌ی حفظ جایگاه معلمی است.

اهمیت رعایت عدالت آموزشی

نکته‌ی بعدی مسئله‌ی عدالت آموزشی است. بنده البته مکرر در مورد عدالت آموزشی صحبت کرده‌ام. اینکه باید دانش‌آموز ما در فلان نقطه‌ی دوردست با دانش‌آموز ما در فلان محله‌ی تهران از لحاظ نصیب آموزشی تفاوتی نداشته باشد، یک اصل است؛ حالا یک وقت، یک کسی استعداد بیشتری دارد - که اتفاقاً در این مراکز دوردست استعدادهای برجسته، استعدادهای درخشان گاهی مشاهده میشود - [این اشکال ندارد]. بایستی ما کاری کنیم که همه بتوانند از سهم مناسب خودشان در آموزش پرورش کشور استفاده کنند. پس عدالت آموزشی به این معنا وجود دارد. البته حالا که مسئله‌ی آموزش مجازی و مانند این حرفها پیش آمده، یک مقداری مسئله‌ی عدالت حساس‌تر است، برای خاطر اینکه ممکن است همه امکان استفاده‌ی از فضای مجازی را نداشته باشند، تمکن مالی نداشته باشند؛ باید برای این فکری کرد. حالا [اینکه] شما چه کار میتوانید بکنید، [باید فکر کنید]؛ البته شنیدیم کارهایی را شروع کرده‌اید؛ باید ادامه بدهید و دنبال کنید. و صدا و سیما بخصوص بایستی کمک کند و آموزش از طریق صدا و سیما میتواند بخش مهمی از این را جبران کند. بالاخره عدالت آموزشی بسیار مهم است. یک نکته در باب عدالت آموزشی بحث مدارس دولتی است که مراقب باشیم مدارس دولتی جوری نباشد که دانش‌آموزی که در مدارس دولتی تحصیل میکند، احساس کند که مثلاً فرض کنید امکان قبولی‌اش در کنکور کمتر است؛ این [طور] نباید باشد. یعنی بایستی ما سطح مدارس دولتی را، هم از لحاظ آموزش و هم از لحاظ پرورش، جوری بالا بیاوریم که خود آن دانش‌آموز احساس اعتماد کند، خانواده‌ی او هم که میخواهند این فرزند را بفرستند به مدرسه‌ی دولتی، احساس نکنند که دارند او را به یک جایی بی‌پناه میفرستند و رها میکنند؛ این جوری نباید باشد. باید به مدارس دولتی به معنای واقعی کلمه رسیدگی بشود.

آفات و زیانهای احتمالی در آموزش مجازی

در باب آموزش مجازی، یک نکته‌ی دیگر هم وجود دارد و آن، زیانهایی است که احتمالاً در آموزش مجازی وجود دارد. حالا این شبکه‌ی شاد که

به وجود آمده، بسیار چیز خوبی است منتها بایست مراقبت کنید تا این موجب این نشود که جوانها وارد فضای بی بند و بار و رهای اینترنت بشوند و سرشان گرم بشود به یک چیزهای دیگری که هم از لحاظ اخلاقی، هم از لحاظ اعتقادی خطرهای بزرگی برای اینها دارد؛ این را باید کاملاً مراقبت بکنید، یعنی پیش‌بینی کنید. البته دیروز دیروز در زمینه‌ی فکری که آموزش و پرورش در این زمینه کرده، به من یک گزارشی دادند، منتها باید کار کنید در این زمینه؛ یعنی کاری است که نمیشود رها کرد این را؛ چون بحث به اصطلاح آنس بچه‌ها با فضای مجازی، محسناتی دارد، عیوبی هم دارد. یکی از عیوبش این است که گفتیم؛ یکی از عیوبش منزوی شدن بچه‌ها در خانه است؛ وقتی که با این تبلت و مانند اینها آشنا شدند، میروند سرگرم آن کار میشوند و از محیط خانه و خانواده در واقع بتدریج دور میشوند. باید به اینها توجه کنید و مراقبت کنید. این هم از این نکته].

ضرورت اهتمام به فعالیتهای پرورشی

نکته‌ی بعدی که روی آن تکیه می‌خواهم بکنم، مسئله‌ی فعالیتهای پرورشی است. الان هم در آموزش و پرورش، «پرورش» عقب است؛ یعنی این را بدون هیچ ملاحظه‌ای آدم قاطعاً میتواند بگوید. متأسفانه مدتها است که با همه‌ی تأکیدی که در این زمینه شده، بحث پرورش، بحث عقب‌مانده است؛ یعنی واقعاً به مسئله‌ی پرورش، به بخش پرورش توجه لازم و اهتمام لازم نشده، که باید بشود. حالا در قضیه‌ی فضای مجازی و ارتباط دور و مانند اینها، این معنا یک مقداری بیشتر مهم خواهد بود؛ باید روشها و قالبهای جدیدی را پیدا کنید برای اینکه بتوانید ان شاءالله آن جنبه‌ی پرورش را در آموزش و پرورش، در بین این میلیون‌ها نوجوانی که در اختیار شما هست، تأمین کنید.

اهمیت شناسایی و پرورش استعدادها در خشان

نکته‌ی دیگر در باب مدارس سمپاد است که آقای وزیر اشاره کردید، بنده هم تأکید میکنم -خب بالاخره این مصوبه ابلاغ شد؛ البته حالا با تأخیر ابلاغ شد- و خیلی خوب است؛ به سمپاد باید برسید. این پرورش استعدادها در خشان و برجسته، یکی از مسائل بسیار اساسی و مهم است. ما بایستی این استعدادها را به معنای واقعی کلمه شناسایی کنیم و پرورش بدهیم؛

بسا باشد که مردی آسمانی به جانی سر فرازد لشکری را

چون گاهی اوقات می‌بینید که یک استعداد برجسته و برتر یک کشور را از یک گذرگاه مهم و خطرناکی عبور میدهد و کارهای بزرگ انجام میگیرد؛ ما هم انصافاً احتیاج داریم، استعداد برجسته هم کم نداریم؛ اولاً متوسط استعدادها در کشور ما از متوسط جهانی بالاتر است، وانگهی در بین همین مجموعه‌ی جوان و نوجوان ما استعدادها برجسته و درخشان کم نیست؛ اینها را بایستی ان شاءالله دنبال بکنید که این هم خوب است. جایگاه کشور در المپیادها هم بایستی پیش برود که حالا ایشان گفتند که مثل گذشته است؛ مثل کدام گذشته؟ چون در این سالهای اخیر خیلی برجسته نبوده؛ اگر چنانچه مثل این سالها باشد، این تعریف نیست؛ اگر مثل سالهای قبل باشد که آن وقت خب هم تعداد مدالها، هم رنگ مدالها خیلی برجسته‌تر بود، آن البته خوب است.

لزوم ادارہ‌ی مهدکودک‌ها و پیش‌دبستانی‌ها توسط آموزش و پرورش

یک مسئله، مسئله‌ی مهدکودک‌ها و پیش‌دبستانی‌ها است. مهدکودک‌ها متأسفانه رها است؛ مهدکودک‌ها هم ذیل آموزش و پرورش است. اولاً دستگاہ‌های مختلف دولتی با هم در این زمینه بگومگو دارند که این بگومگوها باید برطرف بشود؛ وانگهی وقتی که دستگاہ را شما رها بگذارید، دیگران می‌آیند بچہ‌های مردم را میگیرند، میبرند آنجا و تربیت‌های غلط داده میشود. گزارش‌های بسیار بدی بنده دریافت کردم از بعضی از مهدکودک‌ها که واقعاً نگران‌کننده است. ادارہ کنید مهدکودک‌ها را. مهدکودک هم فقط یک مرکز خدماتی نیست که بچہ را حفظ کنند و خدمت بدهند، [بلکہ] به یک معنا مرکز آموزشی و پرورشی است، منتہا خب با زبان خاص خود، با شیوہی خاص خود. وقتی که ما میگوییم برای مهدکودک‌ها برنامه داشته باشید، به طریق اولی پیش‌دبستانی‌ها [اہمیت پیدا میکنند]. پیش‌دبستانی هم جای بسیار مهمی است، آنجا هم فکر لازم دارد، باید فکر کنید، برای آن برنامه فراهم بکنید و [برای] بچہ‌ها که حالا به طور طبیعی همه از پیش‌دبستانی عبور میکنند - که سابق این جوراً نبود- این را جوری [ادارہ] بکنید کہ ان‌شاءالله اینجا بتوانند از این فرصت استفاده کنند.

علت اصرار نفوذ طواغیت عالم در آموزش و پرورش کشورها

نکتہ‌ی پایانی‌ای کہ من بخواهم عرض بکنم این است کہ فکر کنیم چرا این قدر طواغیت عالم و فراعنہ‌ی عالم به فکرند و اصرار دارند کہ در آموزش و پرورش کشورها نفوذ پیدا کنند؛ روی این یک قدری باید تأمل کرد. [این نفوذ] گاهی اوقات با سر و صدا مثل سند ۲۰۳۰ است کہ سر و صدایش دنیا را گرفت کہ برای همه هم هست. این به معنای نفوذ فرهنگ و سبک زندگی غربی و اهداف غربی در همه‌ی کشورهای دنیا است. چرا؟ به چه دلیل؟ چرا باید یک کشوری مثل کشور ما با این فرهنگ ریشه‌دار و عمیق و فرهنگ الهی و ایمانی، فرهنگ برجستہ‌ی درخشان ایرانی تحت تأثیر تعلیمات کسانی کہ تمدنشان و فرهنگشان یک چیز جدید و مادّی و غلط و شکست‌خورده است [قرار بگیرد؟] امروز فلسفہ‌ی اجتماعی غرب در خود غرب شکست‌خورده است؛ خب ببینید چه خبر است! آن روز من راجع به آمریکا گفتم. (۸) در آمریکا از هالیوود تا پنتاگون -یعنی فاصلہ‌ی هالیوود و پنتاگون را در نظر بگیرید- همه جا فساد هست؛ هم آنجا، هم آنجا، هم بین اینها. چرا بایستی فرهنگ یک کشوری مثل کشور اسلامی ایران و یا کشورهای اسلامی و شاید بعضی کشورهای دیگر در دنیا تحت تأثیر یک سندی قرار بگیرد کہ آدمهای این تمدن‌ها، این کشورها، جوامع فاسد و غلط آن را تنظیم کرده‌اند؟ بنابراین به این توجّہ داشته باشید کہ نفوذ آنها و اصرارشان بر نفوذ به خاطر تأثیر آموزش و پرورش است؛ به خاطر این است کہ اینها کارهایی را کہ به وسیلہ‌ی نظامی به آسانی نمیتوانند انجام بدهند، به این وسیلہ میتوانند انجام بدهند؛ یک جایی و در یک مواردی با یک وسیلہ‌ی عمومی مثل همین سند ۲۰۳۰؛ کہ متأسفانه در کشور ما هم به آن توجّہ شد، الان هم شنیده‌ام گوشه‌کنار بعضی از اجزای این سند همین طور به وسیلہ‌ی بعضی آدمهای ناباب یا غافل دارد اجرا میشود و دنبال میشود -و این را خواهش میکنم آقای وزیر به طور جد دنبال کنند- چه مثل نفوذ در آموزش و پرورش بعضی از کشورهای منطقه کہ ما خبر داریم بی سر و صدا و بدون هیاهو دارند کتابهای درسی را، وضع معلمان را، آموزشها را [تغییر میدهند]، افرادی را جدا میکنند از بین مجموعه و میبرند در کشورهای خودشان یک چند صباح تربیت میکنند برمیگردانند. در آموزش و پرورش میخواهند نفوذ پیدا کنند. این به نظر من خیلی مهم است. لازم است کہ یک حساسیتی در زمینہ‌ی نفوذ دشمن همه پیدا کنند، همه [حساسیت] داشته باشند و مراقب باشند. او اصرار دارد بہ نفوذ؛ شما باید بدانید او چرا اصرار دارد. او با این نفوذ میخواهد مقاصد خودش را، اهداف پلید خودش را عملیاتی کند و آدمهایی درست کند کہ مثل او فکر کنند؛ بنابراین فرض کنید او کہ میخواهد یک کشوری را غارت کند، وقتی در داخل کشور کسانی بودند کہ با این غارت موافق بودند، با او هم فکر بودند، این غارت براحتی و آسانی انجام میگردد. و به ہرحال بایستی بہ این معنا توجّہ کرد.

